

تحلیل جامعه شناختی تلفیق دانش بومی و نوین (در مدیریت مشارکتی) در احیاء، حفظ، نگهداری و بهره برداری از منابع طبیعی (مورد مطالعه، ایل ممسنی استان فارس)

جلال یوسفی - دانشجوی دکتری تخصصی رشته جامعه شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران.

مصطفی ازکیا* - استاد گروه جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران.

علیرضا کلدی - استاد گروه جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران.

چکیده

این مقاله ضمن بررسی دانش بومی و نوین در خصوص مدیریت مشارکتی سنتی بهره برداری از مرتع در ایل ممسنی فارس، به بررسی تغییرات ایجاد شده بر اثر اجرای برنامه شبه مدرنیسم دولتی پرداخته است. در این مقاله از روش گراندد تئوری و تکنیک هایی ارزیابی مشارکتی روستایی، مصاحبه نیمه ساخت یافته، مشاهده و قدم زدن در میدان و بحث گروهی استفاده گردیده و پس از تجزیه و تحلیل داده های گردآوری شده در میدان از طریق کدگذاری (باز، محوری و انتخابی) با انتخاب طبقه مرکزی «مدیریت مشارکتی پایدار مرتع»، اقدام به تهیه یک مدل پیشنهادی تلفیق دانش بومی و نوین (در مدیریت مشارکتی) در حفظ، بهره برداری، اصلاح و توسعه منابع طبیعی (مرتع) برای دست یابی به یک روش بهینه در جهت احیا و توسعه بخشی از منابع طبیعی تجدید شونده نموده است تا با بکارگیری این روش بخشی از تغییرات ناخواسته که توسط شبه مدرنیسم دولتی ارایه شده در این عرصه که با زندگی مردم سنخیتی نداشت و آثار زیانباری را به همراه داشته است، را احیا کرده و از تخریب بیشتر این منابع جلوگیری گردد. **واژگان کلیدی:** دانش بومی، دانش نوین، مدیریت مشارکتی سنتی، مدیریت مشارکتی پایدار مرتع

Sociological analysis of Integrating modern science and indigenous Knowledge(In Participatory Management) In reclamation, preservation, maintenance and operation of Natural resources with post-development approach (Case Study Tribes mamasani of Fars province)

Abstract

This article, Shows Indigenous knowledge and modern on Traditional participatory management Exploitation of the grassland in tribe of Mamassani in Fars and Changes made Caused by Quasi-government modernization. In this article We have been used methods Grounded Theory And techniques Rapid Rural Appraisal (RRA), Participatory Rural Appraisal(PRA), Semi-structured interviews, Observation, Walking in the field and Focus groups After analyzing data collected from the field Through coding(Open coding, Axial coding and Selective coding) With the central class selection grassland sustainable participatory management, Suggests a participatory management model The maintenance, Exploitation, improvement and development of natural resources(grassland), for achieved An optimal way for the restoration and development of renewable natural resources Up to application of this method, Part of unintended changes That by the quasi-governmental modernism That not compatible with lives of people and has associated harmful effects, Will Resuscitation and prevent the destruction of most of these resources.

Keywords: Indigenous knowledge, modern science, traditional participatory management, sustainable participatory management grassland

* نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۱۲۱۸۵۳۳۰۸ رایانامه: AzkiA_MoStafa@yahoo.com

این مقاله از پایان نامه دکتری تخصصی جلال یوسفی تحت عنوان تحلیل جامعه شناختی تلفیق دانش بومی و نوین (در مدیریت مشارکتی) در احیاء، حفظ، نگهداری و بهره برداری از منابع طبیعی (مورد مطالعه، ایل ممسنی استان فارس) استخراج شده است.

تلفیق و ترکیب این دو می توان به توفیق هایی دست پیدا کرد که هیچ کدام از این دو علم به تنهایی قادر به انجام آن نیستند.

در این مقاله برآنیم تا با بهره گیری از دو دانش بومی و نوین، به طراحی الگویی تلفیقی از مدیریت مشارکتی در احیاء، حفظ، نگهداری و بهره برداری از منابع طبیعی به عنوان یک مدیریت استراتژیک، دست پیدا کنیم. زیرا در حال حاضر در سطح ملی به راهبرد مناسبی برای احیای منابع طبیعی تجدید شونده و محیط زیست سالم نیازمندیم. مدیریتی که با ورود برنامه های خارج از محیط در رابطه با موضوع حاضر بزرگترین ضربه را به منابع طبیعی و محیط زیست وارد کرده است.

دانش بومی: دانش بومی برخاسته از متن جوامع بشری در طول سالیان دراز است که به شکل شفاهی و سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و حاصل تجارب و آزمون و خطاهایی بوده که در بستر طبیعی پدید آمده است و ریشه در باورها و ایستارهای مردم دارد. دانش بومی دانشی محلی است؛ دانشی که در ایجاد فرهنگ و جامعه منحصر به فرد است. این دانش اصطلاحاً دانشی است که از حوزه جغرافیایی خاصی سرچشمه گرفته و به طور طبیعی تولید شده باشد. اما معرفت روستاییان از طریق حوزه جغرافیایی خارج از روستا نیز تحت تأثیر قرار می گیرد. دانش یاد شده بخشی از سرمایه های ملی هر قوم است که باورها، ارزش ها، روش ها و ابزار و آگاهی های محلی آنان را در بر می گیرد، همان دانشی است که به وسیله آن در طی سده ها، اقوام گوناگون روزی خود را از محیط شان جسته اند، پوشاکشان را تهیه کرده اند، خود را در سرپناهی اسکان داده اند، فرزندان خویش را تربیت کرده اند، جامعه شان را سر و سامان داده و سلامت خود و دام های خویش را حفظ کرده اند (عمادی و عباسی، ۱۳۷۸).

وارن دانش بومی را دانش محلی می داند که منحصر به یک فرهنگ مشخص و یا جامعه معین است.

با وجود پیشرفت تکنولوژی های جدید در زمینه های متعدد کشاورزی و دام داری و عرضه به جامعه و استفاده از این تکنولوژی ها در جوامع شهری، در روستاها و مناطق عشایری این فن آوری از اقبال چندانی در پذیرش از سوی مردم برخوردار نبوده است و «در بررسی های به عمل آمده در نقاطی از دنیا چنین بر می آید که علم و معرفت دانشمندان غربی رو به تحلیل رفته است» (چمبرز، ۱۳۷۶، ص ۹۸) و تجربه های موجود بیانگر این واقعیت است که فن آوری های ارایه شده به جوامع روستایی و عشایری، عموماً کاربرد قابل قبولی در بین بومیان این مناطق، ندارند و از نرخ عدم پذیرش بالایی برخوردارند. با توجه به این که این فن آوری بیرون از منطقه بومی ایجاد می شود و از نظر شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اقلیمی با شرایط جامعه بومی تفاوت زیادی دارد، بنابراین، پایین بودن نرخ پذیرش این تکنولوژی و ناکارایی ضمنی آن اجتناب ناپذیر است. با توجه به بررسی های انجام گرفته در نقاطی از دنیا، به نظر می رسد، برای افزایش کارایی و تقویت جنبه های کاربردی فن آوری های ارایه شده به جوامع بومی، استفاده از دانش بومی این جوامع بتواند راه گشا باشد. زیرا دانش بومی نسبت به دانش فنی دارای دو مزیت است: بدون هزینه است و به سادگی در دسترس است و از نظر اقتصادی مقرون به صرفه است، با محیط زیست سازگاری دارد و حداقل خطر را برای کشاورزان و دام داران و تولید کنندگان بومی در بر دارد (Ahmed, ۱۳: ۱۹۹۴). از طرفی امروزه بحث بر سر آن است که این دو دانش، یعنی دانش بومی متعلق به روستاییان و دانش نوین (رسمی) متعلق به دانشگاهیان و مجامع علمی در کنار یکدیگر می توانند هدف های راهبردی توسعه ای را در مناطق روستایی برآورده سازند. بنابراین، به اعتقاد چمبرز در این جا صحبت از یکپارچه سازی دانش روستاییان و دانش علمی نوین است که این دو از نظر قدرت و ضعف مکمل یک دیگرند و از

دانش بومی با دانش علمی که توسط دانشگاه ها و مجامع علمی و تحقیقاتی ایجاد شده است، تفاوت دارد. این دانش مبنایی برای تصمیم گیری های محلی در زمینه کشاورزی، بهداشت، تهیه و تبدیل مواد غذایی، آموزش، مدیریت و منابع طبیعی و فعالیت های متعدد دیگری در سطح جوامع روستایی است (Warren, ۱۹۹۲).

«لیونبرگر و گوین» دانش بومی را دانشی می دانند که کشاورزان آن را به کمک تجربه خود آموخته و از نسلی به نسل دیگر منتقل می کنند. این دانش به تدریج رشد کرده، در طول زمان مورد آزمایش قرار گرفته و با محیط سازگار شده است (Lionberger & Gwin, ۱۹۹۱).

در مورد ویژگی های دانش بومی نظر اندیشمندان این رشته به طور خلاصه در ادامه خواهد آمد: گرنیر، خصوصياتی چون انباشته بودن و پویا بودن، همه گیر بودن، سرشته بودن با فرهنگ بومی (Grenier, ۱۹۹۸)، محلی بودن، ضمنی و غیر مدون بودن، انتقال به صورت شفاهی، تجربی است تا تئوری، فرا گرفته شده از طریق تکرار، تغییر مداوم (شریف زاده و همکاران، ۱۳۸۲، ص ۴۲)، کل نگر، به سرعت در حال نابودی است، عملی است (عمادی و دیگری، ۱۳۷۸)، برپایه تجربه بودن، مبتنی بر آزمون و خطا (زارع و دیگری، ۱۳۸۱، ص ۵۲)، عمومی گرا بودن، تلفیق کردن فرهنگ و اعتقادات دینی، و در نهایت آن که نظام های دانش بومی، کم ترین خطر پذیری با بیش ترین سود دهی را ترجیح می دهند (Evelyn, ۱۹۹۵). دانش روستاییان صرفاً فنی نیست، دانش روستاییان ایستا نیست، دانش روستاییان هرگز کافی نیست، دانش روستاییان در درون اقتصاد سیاسی و بافت وسیع تری از سیاست ریشه دارد (ازکیا و ایمانی، ۱۳۸۷، صص ۲۸۸-۲۸۷). جی.پرتی (۱۹۹۴) ارزان بودن برای بومیان، کم بودن اشتغال با این دانش در زمان فعلی، تا حدودی دارای راه حل های فنی در درون جریان علمی- توسعه ای، تردید نسبت به قادر بودن در توسعه و مورد

قبول واقع شدن در وضعیت کنونی (Pretty, J, ۱۹۹۴، ص ۳۷). «بروکنشا» سازگاری با نیروی کار فراوان و تقاضای کم برای سرمایه، پویایی، سازگاری کامل محلی، پذیرش نظام های تولید متنوع، تأکید بر بقایای منابع و پرهیز از ریسک، تصمیم گیری منطقی، راهبردهای انعطاف پذیر برای موارد اضطراری (مثل خشکسالی و قحطی)، زراعی ساده، مبتکرانه و هوشمندانه مناسب برای کشت هم زمان چند محصول، آمیزش و استخراج کامل روش های تولیدی با نهادهای اجتماعی، انعطاف پذیری و قابلیت آفرینی بالا (پاپ زن، ۱۳۸۱، صص ۲۵-۲۴)، ویلیام و موشینه: نظام یک پارچه از شناخت ارزش-ها، عقاید و عملکردهای محلی، نظام اطلاعات محیطی و جامعه در ابعاد کار برد را از ویژگی های دانش بومی می داند (Williams and Mucena, ۱۹۹۱).

بنابراین، در مجموع می توان گفت دانش بومی به تنهایی نمی تواند جوابگوی نیازها و خواسته های جامعه روستایی روبه تحول باشد. در این جاست که بحث تلفیق و توأمان کردن بهره گیری از دو دانش بومی و نوین مطرح می شود. به اعتقاد ازکیا و ایمانی، تلفیق و یک پارچه سازی دانش روستاییان و دانش رسمی، علمی نوین است که از نظر قدرت و ضعف مکمل یکدیگرند و از ترکیب این دو می توان به توفیق هایی نایل آمد که هیچ کدام از آن ها به تنهایی واجد آن نیستند (ازکیا و ایمانی، ص ۳۰۰). اردکانی و شاه ولی نیز اعتقاد دارند که روی آوردن به دانش بومی، برای کمک به دانش رسمی ضروری است، زیرا حضور خبرگان محلی در کنار متخصصان و بهره گیری از آنان حایز اهمیت است. عمادی و عباسی (۱۳۷۸) نیز اظهار می دارند که با توجه به گستره نیازهای کنونی جمعیت جهان و نیز آسیب پذیری منابع طبیعی باقی مانده، هیچیک از این دو دانش به تنهایی جوابگوی نیازها نیستند، بنابراین، الگوی مورد نیاز برای کشاورزی پایدار باید آمیزه ای از دانش بومی و دانش رسمی باشد. راجاسکاران و همکاران در مطالعه خویش در



سه روستای منطقه پوندیچری هندوستان نشان دادند که دانش بومی می تواند به عنوان مرجعی برای تقویت برنامه های ترویجی کشاورزی مورد استفاده قرار گیرد (Rajaskaran & et.al, ۱۹۹۳). از سوی دیگر پساتوسعه گرایان نیز در گفتمان خود، علاقه مند به انواع توسعه و علاقه به یافتن جایگزین هایی برای توسعه فعلی دارند، ضمن دفاع و حمایت و کمک به گسترش جنبش های تکثرگرایانه محلی، به دانش و فرهنگ محلی توجه و علاقه دارند (ازکیا و دیگران، ۱۳۹۲، ج ۱، ۴۱۰ و Ziai, ۲۰۰۷). بر همین اساس امروزه صاحب نظران و پژوهشگران عرصه دانش بومی، علاوه بر گردآوری روش ها و فنون قدیمی، به بررسی تلفیق علمی این روش ها جهت دستیابی به دانش برتر و مناسب نیز توجه دارند. در چند دهه اخیر، برنامه ریزی و اجرای طرح های توسعه، استفاده از دانش بومی کشاورزی، تغذیه، پزشکی، معماری، دامپروری و دامپزشکی، شهرسازی، شکل های اجتماعی و شیوه های تصمیم گیری را تحت عنوان فن آوری مناسب و یا فن آوری پایدار، ضروری ساخته است. دلیل این تحول عظیم، سیاست های ناموفق توسعه و پیامدهای نامطلوب زیست محیطی حاصل از آنهاست. خسارات زیست محیطی نشان می دهد که روند کنونی توسعه صنعتی، پایدار نیست. توسعه صنعتی، بر خلاف اغلب روش های سنتی، منابع طبیعی را تحلیل می دهد و یا به آلاینده های شیمیایی آلوده می کند. اما با این حال، افزایش و رشد روز افزون نیازهای اساسی نظیر خوراک و پوساک و مسکن، ما را ناگزیر به کنار گذاشتن روش های سنتی تولید و پذیرفتن تولید انبوه کرده است (عمادی و امیری اردکانی، ۱۳۸۰). از طرف دیگر، دانش رسمی از یک سو در درک نیازها و علایق مردم روستایی توانایی لازم را ندارد زیرا اصولاً زبان و فرهنگ برقراری ارتباط با بافت روستایی را در اختیار ندارد و نوعاً فاقد درک درستی از محیط های روستایی است و بسیاری از فن آوری ها عمدتاً به دلیل وارداتی بودن، در شرایط روستا کاربرد لازم را

ندارند. بنابراین، بر خلاف انتظار مصلحین روستایی و کارشناسان وری ها و نوآوری ها توسط مردم پذیرفته نمی شود. شکست بسیاری از طرح ها نیز به رغم سرمایه گذاری فراوان ناشی از همین مسئله است. از سوی دیگر، بومی کردن دانش رسمی موقعیتی به مصلحین روستایی می دهد تا در راستای تکامل دانش و مهارت های فنی، اجتماعی و حرفه ای خود از جوه متعدد این دانش بهره مند شوند و از این طریق به تکامل شخصیت فردی، اجتماعی و حرفه ای خود بپردازند.

روش تحقیق

در این پژوهش، از میان روش های تحقیق کیفی، روش نظریه بنیانی انتخاب گردیده است. این روش با استفاده از جمع آوری سیستماتیک و منظم داده ها و توسعه روش ها به شکل قیاسی و بنیانی در ارتباط با یکدیگر به کار می رود. هدف نظریه بنیانی ایجاد نوعی نظریه است که علاوه بر وفا دار ماندن به واقعیت، تعیین کننده ناحیه مورد نظر نیز باشد. از این رو، این نظریه ذاتاً تعمیم پذیری آماری ندارد و در عوض دارای تعمیم پذیری مفهومی است. این روش بر خلاف شیوه های دیگر، می خواهد نظریه خود را از درون پدیده های موجود در یک زمینه بیرون بکشد. بنابراین، در پی آزمون زمینه ها و رسیدن به درستی و یا نادرستی نظریه نیست، بلکه خود نظریه ساز است و این عمده ترین تفاوتی است که بین این روش تحقیق و سایر روش ها وجود دارد. این روش مبتنی بر تجزیه و تحلیل مقایسه ای و به دنبال کشف نظریه بر مبنای چهار معیار تعمیم بخشی فهم و ادراک، انطباق و مناسبت داشتن و اصلاح پذیری است (Glasser, ۱۹۷۸). نظریه بنیانی شامل سه عنصر اصلی است: مفاهیم، طبقات و مقوله ها که اساسی ترین واحدهای تحلیل هستند و از طریق مفهوم سازی داده ها ایجاد می شوند (Pendit, ۱۹۹۶). طبقات نسبت به مفاهیم در سطح بالاتری قرار می گیرند و از فشردگی و تراکم بیشتری جهت ارایه برخوردارند. آن ها همچنین از

طریق فرآیند تحلیل مقایسه ای و یا طبیعی ایجاد می شوند و نیز ابزاری هستند که از تلفیق آنها نظریه ایجاد می شود. سومین عنصر مقوله هاست که نشان دهنده ارتباط بین یک طبقه و مفاهیم مربوط به آن و نیز ارتباط بین طبقه های مجزاست. شرط اصلی ساخت نظریه در این روش، وجود انعطاف پذیری بالا طی این فرآیند است. پژوهشگر در این رهیافت از یک طرح بدون انعطاف پیروی نمی کند بلکه از طریق تعامل و ارتباط دو طرفه بین مراحل مختلف فرآیند یاد شده امکان تغییر و تبدیل برای رسیدن به نظریه ای مقرون به واقعیت را پیدا می کند.

اهداف و سؤالات اساسی پژوهش؛ چگونه می توان از تلفیق دانش بومی و نوین به یک مدیریت پایدار مرتع دست یافت؟

در این زمینه سؤالات دیگری نیز در زیر این عنوان می تواند مطرح باشد.

چه نوع سازمان های مشارکتی سنتی در منطقه مورد مطالعه وجود داشته و یا دارد؟ مدیریت پایدار مرتع به عنوان یک رهیافت جدید باید دارای چه مشخصاتی باشد؟ عوامل مؤثر بر این رهیافت کدام است؟ در حقیقت این پرسش ها در درون خود هدف پژوهش را نیز تبیین می کند. برای این که سؤال اساسی پژوهش محور اصلی مطالعه را تشکیل می دهد. اهداف در جهت توسعه محلی: ۱. آرایه یک مدل استراتژیک برای ارتقاء توانمندی های کارشناسان و مدیران محلی و جوامع محلی در مدیریت و برنامه ریزی طرح های توسعه منابع آب، خاک و پوشش گیاهی در منطقه مورد مطالعه؛ ۲. توسعه ظرفیت های محلی برای سازماندهی نظام های کارآمد تولید و بهره برداری از منابع آب و خاک و پوشش گیاهی؛ ۳. تعریف جایگاه دست اندرکاران محلی (دولتی و غیردولتی و جامعه محلی) در مدیریت و برنامه ریزی توسعه.

اهداف در جهت سیاست های ملی: ۱. بهبود در زندگی، معیشت و رفاه ساکنان وابسته به منابع

طبیعی در یک منطقه، با توجه به بهره برداری پایدار از منابع آب و خاک و پوشش گیاهی؛ ۲. دستیابی به الگوی مناسبی برای مدیریت یکپارچه و مشارکت مدارانه منابع آب و خاک و پوشش گیاهی و توسعه اقتصادی-اجتماعی که با تغییرات لازم در نقاط دیگر کشور به کار رود و بگونه ای مؤثر موفقیت برنامه اقدام ملی را تسهیل کند؛ ۳. تمرکززدایی و اعتلای همکاری و هماهنگی بین سازمان های دولتی و میان این سازمان ها و مردم دست اندرکار توسعه منابع طبیعی تجدید شونده در کشور و سلامت محیط زیست؛ ۴. توسعه اجتماعی با محور ایجاد و تقویت تشکلهای مالی و اداری و افزایش اشتغال در روستاها؛ ۵. توسعه اقتصادی با محور منابع آب و خاک، پوشش گیاهی و افزایش تولید و درآمد در مناطق روستایی؛ ۶. روش شناسی شناخت مشارکت مدار، برای آماده سازی برنامه یکپارچه مدیریت منابع آب و خاک و پوشش گیاهی در مناطق روستایی؛ ۷. ایجاد نظام های کارا و مطلوب برای پایش و ارزشیابی مدیریت منابع و توسعه پایدار؛ ۸. اشاعه موفقیت آمیز رهیافت مشارکت مدارانه در تمام سطوح، با توجه خاص به شرکت فعالانه زنان و جوانان و گروه های حاشیه ای نظیر کسانی که مالکیت بر زمین، آب و یا فن آوری ندارند.

حوزه جغرافیای تحقیق: منطقه دلی قاید شفیع از ایل ممسنی فارس در ایران که یکی از مناطق دارای شیوه زیست بهره برداری از مرتع بوده و هم چنین دارای مراتع بسیاری است که هنوز این منطقه از مدیریت مشارکتی بهره برداری سنتی از مرتع تا حدودی استفاده می کنند. در این منطقه ۷ روستا وجود دارد که مشارکت کنندگان از ۶ روستا انتخاب گردیدند. شهرستان رستم یکی از شهرستان های استان فارس است که در ۱۶۰ کیلومتری جنوب غربی شیراز بر سر راه شیراز-اهواز واقع گردیده است. شهر مصیری مرکز این شهرستان است. این شهرستان از شمال و غرب به استان کهگیلویه و بویراحمد، از شرق به شهرستان شیراز و از جنوب



به شهرستان ممسنی منتهی می گردد (یوسفی، ۱۳۹۰).

گردآوری و تجزیه و تحلی داده ها: به منظور گردآوری داده ها ابتدا برخی از افراد مطلع در منطقه شناسایی شدند و سپس برای اجرای بهتر نظریه بنیانی کار با ارزیابی سریع روستایی (RRA) شروع گردید. بنابراین، پس از حدود یک ماه برنامه ریزی و بستر سازی برای اجرای این روش مشارکتی، به گردآوری داده ها بر اساس سوالات نیمه ساختار یافته از قبل شروع گردید. گردآوری داده ها یا استفاده از روش ها و تکنیک های مختلف مانند بحث های گروهی، PRA، مصاحبه های نیمه ساختار یافته، مشاهده، قدم زدن در روستاها و ...، ادامه یافت و برای رسیدن به اشباع نظری که در پاسخگوی بیستم به دست آمد، دو پاسخگوی دیگر از یک روستای مجاور نیز انتخاب و مصاحبه دنبال گردید. برای اطمینان از یافته ها و حساسیت نظری پژوهش گر یک بار نیز افراد در بحث های گروهی سه نفره شرکت داده شده و سوالات پرسیده شد و پاسخ های پاسخگویان تست گردید و اشتراک پاسخ ها مورد امعان نظر قرار گرفت. در تجزیه و تحلیل داده ها نیز، بر اساس اصول و شیوه کار در گراند تئوری به صورت کدگذاری باز، از درون کلیه داده های گردآوری شده از میدان، شامل یادداشت ها، تصاویر، فیلم ها، فایل های صوتی، ۴۰۹ مفهوم شامل کلمات، پاراگراف ها و جملات، استخراج گردید و در جداولی تنظیم شدند که به دلیل زیاد شدن حجم از آوردن آن ها خود داری می گردد. در پایان با مقایسه کل داده ها و مفاهیم یک بار دیگر، مفاهیم به صورت یک جا مورد تحلیل کلی قرار گرفتند. در این بخش برخی از زواید حذف و برخی نواقص با مراجعه مجدد به داده های گردآوری شده اعم از پاسخ های موجود در مصاحبه ها، فیلم و صدای های ضبط شده، تکمیل گردید. از مجموع مفاهیم استخراج شده از داده ها، ۲۰۶ مفهوم است. مفاهیم با رعایت ضوابط حاکم بر کدگذاری به ۴۸

«خرده طبقه» تقسیم گردید. در ادامه برای دست مجدداً همان روند تنظیم خرده طبقات برای تنظیم «طبقات گسترده» اجرا گردید. در این مرحله ۲۳ طبقه گسترده به دست آمد. در گام بعدی، کدگذاری محوری صورت گرفت. کدگذاری محوری فرآیند مرتبط کردن مقولات فرعی به مقولات اصلی تر را شامل می شود. این عمل شامل پیچیده تفکر استقرایی و قیاسی است که طی چند مرحله انجام گرفته است. البته در «کدگذاری محوری» استفاده از این روش ها متمرکزتر است و تلاش شده است تا مقولات بر اساس «الگوی پارادایمی» ایجاد و کشف شوند. در این مرحله «طبقات» به دست آمده از طریق

کدگذاری باز درنظمی منطقی قرار داده شد و ارتباط آن ها با هم مشخص گردید. به عبارتی داده های تجزیه شده به مفاهیم و مقوله ها در کدگذاری محوری به شیوه جدیدی به یکدیگر مرتبط شدند. این کار با به کار بردن یک مدل پارادایمی شامل «شرایط علی»، «پدیده»، «زمینه»، «شرایط مداخله گر» راهبردهای کنش-کنش متقابل و «پیامدها» انجام گردید.

به طور خلاصه در کدگذاری محوری توجه به شش مقوله در خصوص پدیده مورد مطالعه ضروری است که باید در کدگذاری به منظور تحلیل داده ها و با هدف تولید تئوری بر اساس سوالات تحقیق مد نظر قرار گیرند. به دلیل زیاد شدن حجم مقاله در این جا خرده مفاهیم، خرده طبقات و طبقات گسترده در جدول شماره آرایه خواهد شد و از آوردن همه جداول خودداری می گردد.

با پایان یافتن کدگذاری محوری، قدم بعدی کدگذاری انتخابی است که از تلفیق و توأم کردن طبقات اصلی پدید می آید و برای شکل گیری اولیه چارچوب مدل مورد استفاده قرار می گیرد. این کار نیز با توجه به ذهنیت کلی مدل و رهیافتی که مبتنی بر مدیریت پایدار بهره برداری از مرتع باشد، شکل می گیرد. از این رو، خط سیر داستانی

که شیوه و روند شکل گیری مطالعه را نشان می دهد، به طبقه محوری منتهی می شود یعنی در حقیقت عناصر ششگانه پارادایم، تشکیل دهنده داستان هستند، زیرا که بر اساس این منطق است که شرایط علی خاص، پدیده ای ویژه بروز می یابد که هم به نوعی از شرایط مداخله گر متأثر است و هم راهبردهایی چه برای وضعیت موجود و چه برای وضعیت مطلوب برای آن پدیده متصور است. در همین حا، پیامدها عبارت از نتیجه رخ داده سایر عناصر پارادایم است که نشان می دهد چه

مشکلاتی وجود دارد و چگونه باید به آن ها سامان داد. زمینه تحقیق نیز بستری است که تحقیق به لحاظ مکانی و زمانی در آن انجام شده است. این جستجو با ژفانگری ویژه تحقیق نظریه بنیانی ذهن محقق را پیرامون موضوع شکل می دهد که بقیه مفاهیم، طبقات و خرده طبقات و هر آن چه از دل تحقیق پژوهش بیرون می آید و به گونه ای بدان مربوط می گردد و از این رو، مدل مورد نظر تحقیق در این قالب اصلی خود را پیدا خواهد کرد. پس از تجزیه و تحلیل داده های گردآوری شده از

جدول ۱. مفاهیم، خرده طبقه و طبقات گسترده داده ها؛ منبع: داده های گردآوری شده از میدان پژوهش

مفاهیم	خرده طبقه	طبقه گسترده
خوراک دام از مراتع	تغذیه دام	مدیریت مشارکتی سنتی بهره برداری از مراتع (براساس دانش بومی)
استفاده به منظور علوفه دام		
استفاده از چوب مراتع	توسعه صنایع چوب با استفاده از مرتع	
استفاده خوراکی از مراتع	بهره برداری از محصولات مرتع برای مصارف خانگی	
چرای دام و خوراک انسان	صنایع دارویی	
استفاده دارویی از مراتع		مدیریت چرای دام با استفاده از دانش بومی
تقویت مراتع با آیش بندی	بهره برداری بهینه از مراتع در چرای دام	
تقسیم بندی فرضی مرتع برای چرا		
استراحت گله در هوای گرم		
رعایت زمان چرا		
مدیریت ورود و خروج گله در مرتع		
مدیریت ورود گله به مرتع		
مدیریت چرا در زمان گل دهی گیاهان مرتع		
دانش بومی در چرای دام در هنگام شب	مدیریت مشارکتی چرای دام به هنگام شب	
طبقه بندی مرتع بر حسب نوع دام	تقسیم مراتع بر اساس جنس دام	تنوع ترکیب گله برای حفظ تعادل میان دام و مرتع
	تقسیم مراتع بر اساس وضعیت زایشی	
	تقسیم مراتع بر اساس وضعیت جسمی دام	
	تقسیم بر جنسیت (اصلاح نژاد)	
زمان حرکت ایل به بیلاق	مدیریت مشارکتی در استفاده از مرتع به	مدیریت چرای متناوب
برگزاری جلسه برای تعیین تقویم کوچ		
تعیین گروه برآورد میزان کشش مراتع		
اعلام خبر میزان کشش مراتع بیلاقی به ارباب		

	هنگام کوچ	تعیین تقویم روز حرکت از سوی ارباب
		جلسه نهایی برای روز آغاز حرکت به بیلاق
		تعادل بین مرتع و دام
		ایجاد تعادل بین دام و مرتع
		پیروی از قانون ایل
		رعایت قوانین ایل
مدیریت چرای دام یا استفاده از اصول رتبه بندی	قرق بندی	متغیر بودن قوانین قرق
		تعیین قرق بان
		جلوگیری از بهره برداری بی رویه از مرتع
		جلوگیری از بهره برداری زودرس از مراتع
مدیریت چرای دام با استفاده از قرق	چرای گردشی	چرا به صورت گردشی
مدیریت مشارکتی ارزیابی و تخمین مراتع	تخمین میزان مراتع توسط گروه های نخبه	برآورد میزان کشش مرتع در برابر تعداد دام
		وجود تخصص در ساختار مدیریت بهره برداری از مراتع
		وجود تخصص در ساختار مدیریت بهره برداری از مراتع
		وجود تخصص در ساختار مدیریت بهره برداری از مراتع
مدیریت تعدیل دام و زادآوری مرتع	اجاره مرتع بردن دام نزد خویشاوندان فروش دام مازاد	بردن دام به خارج از قلمرو ایل
		فروش دام مازاد بر کشش مرتع به منظور ایجاد تعادل
		فروش دام پیر
		فروش دام پیر
مدیریت قطعه بندی مراتع	توزیع مرتع بر اساس اقلیم	تقسیم مرتع بر اساس وضعیت آب و هوایی
		از هم پاشیدن تقسیم بندی آب و هوایی مراتع
مدیریت مشارکتی سنتی بهره برداری، اصلاح، بهبود و توسعه مراتع از طریق بذر افشانی	بذر افشانی توسط دام	دانش بومی در استفاده از بذر
		تغییر در سیستم بذر پاشی سنتی و کاهش سطح مرتع
		دانش بومی در بذر پاشی
		غنی بودن دانش بومی در بذرپاشی
		دگرگونی در بذرپاشی
		احیا، بهبود و توسعه مراتع با استفاده از دانش بومی

مدیریت سلسله مراتبی مرتع	مدیریت مرتع توسط خان	مدیریت سنتی
		مدیریتی اربابی
		اخذ اجاره بها بابت مرتع
		سلسله مراتب مدیریت مشارکتی سنتی در بهره برداری از مراتع
		نقش دوگانه
		برنامه ریزی
به هم خوردگی ساختار جامعه عشایری با دخالت دولت	به هم ریختگی مدیریت سنتی	تغییر در ساختار و سبک مدیریت
		تغییر در ساختار و سبک مدیریت
مدیریت سنتی استفاده در مورد تغذیه دام	استفاده از دانش بومی در مورد تغذیه دام	استفاده از دانش بومی برای تعلیف دام
		استفاده از دانش بومی در مورد تغذیه دام
		علف درو شده از قبل
		دادن تفاله
		استفاده از بلوط برای تغذیه دام
مدیریت مشارکتی سنتی در جلوگیری از تغییر کاربری مراتع	تغییر کاربری مرتع	جلوگیری از زیرکشت بردن مراتع
مدیریت مشارکتی سنتی بهره برداری، اصلاح، بهبود و توسعه مراتع در زمینه شرب دام	استفاده از دانش بومی در شرب آب	حفر حوضچه آب در مرتع
		تعدیل دام در زمان خشکسالی
		فاصله زیادی زمانی آب دهی به دام
		استفاده از دانش بومی برای جلوگیری از تشنگی دام
بهبود مراتع به شیوه سنتی	تقویت مرتع به شیوه سنتی	کودپاشی سنتی
مدیریت مشارکتی پیرامون دفع آفات و علف های هرز	دانش بومی پیرامون علف های هرز	دانش بومی پیرامون علوفه
	هماهنگی بین بخشی	نا هماهنگی بین ادارات دولتی و منابع طبیعی
		عدم هماهنگی میان ادارات منابع طبیعی
		ناهماهنگی در تصمیم گیری ادارات دولتی
	ناهماهنگی بین بخشی	ناهماهنگی با سازمان
		لزوم همکاری ادارات ذیربط با سازمان
		ضعف منابع طبیعی
تقویت هماهنگی بین بخشی	ضعف ساختاری	بی توجهی دولت در امر مرتع
		رانت خواری
		عدم آگاهی از قانون منابع طبیعی
		ضعف مالی منابع طبیعی
		بی توجهی به تخریب مراتع
		فقدان تداوم برنامه ها

تقویت هماهنگی بین بخشی		بی توجهی دولت در امر مرتع
		رانت خواری
		عدم آگاهی از قانون منابع طبیعی
		ضعف مالی منابع طبیعی
		بی توجهی به تخریب مراتع
		فقدان تداوم برنامه ها
مطالعات و برنامه ریزی	برنامه ریزی	اولویت بندی مشکلات با مشارکت مردمی
	مطالعه	بررسی مشکلات مردم
		ازریایی اقتصادی- اجتماعی زیست محیطی در منطقه
		راه اندازی بانک اطلاعاتی
آموزش و ظرفیت سازی	توسعه خانه کار آفرینی روستایی	توانمند سازی در امور بافندگی
		آموزش صنایع بافندگی
		اشتغال زایی
		اشتغال آفرینی در صنایع دستی
		فعالیت های آموزشی به منظور تأمین شغل
	توانمند سازی	توانمند سازی
		بازدیدهای آموزشی
		توانمند سازی در امور زنبور داری
		آموزش دامپرشی
		آموزش حفاظت محیط زیست
		آموزش منابع طبیعی
		تسهیلات مالی
		وام
		مستند سازی برنامه ها
اطلاع رسانی و آگاه سازی عمومی	آگاه سازی	
	اطلاع رسانی	حضور صنایع بومی در نمایشگاه

میدان از طریق تکنیک های متنوع، مشخص گردید که تا قبل از اصلاحات ارضی در جامعه مورد مطالعه، مدیریت بهره برداری از مرتع به صورت مدیریت مشارکتی سنتی بوده است که ناشی از دانش بومی مردم بود. در این سیستم سنتی به دلیل مشارکت مردمی در سطح وسیع در امر مدیریت بهره برداری از مرتع و هم چنین متناسب بودن این سیستم بهره برداری با فرهنگ و ساختارهای حاکم بر جامعه که از طریق سلسله مراتب، تقسیم کار سنتی، سیستم خانواده و قشر بندی اجتماعی ایلی اجرا می شد و نظارت قوی که درون این ساختار مدیریت وجود داشت و توجه به دانش بومی که در ساختار تشکل های سنتی مرتع داری و با داشتن افراد متخصص، تقسیم کار سنتی متناسب، ساختار خانواده متناسب، مناسبات تولیدی متناسب با ساختار سنتی جامعه و عوامل اجرایی متناسب با این ساختار که با وجود رهبران محلی انجام می گردید، ارتباط بین انسان، دام و طبیعت دست به دست هم داده و در ساختاری «مدیریت مشارکتی سنتی بهره برداری از مرتع» نام داشت، مدیریت می گردید. پیامدهای

عملیاتی کردن چنین مدیریتی نشان از موفقیت دانش بومی دارد زیرا، نگهداری، حفظ، جلوگیری از تخریب، بهبود، اصلاح، احیا و توسعه مراتع را با خود به همراه داشت. در مدیریت مشارکتی سنتی بهره برداری از مرتع، به منظور جلوگیری از تخریب مراتع، به روش های بومی دست می زدند. راه های جلوگیری از تخریب منابع طبیعی تجدید شونده (مرتع) و بهره برداری، بهبود، اصلاح و توسعه مراتع در مدیریت مشارکتی سنتی بهره برداری از مرتع به طور خلاصه به شرح زیر است:

مردم بومی، به منظور جلوگیری از فشار بر یک نقطه از مرتع، در طول سال چادر و یورت خود را تغییر می دادند. هم چنین، دانش بومی چوپانان منطقه مورد مطالعه به آنان آموخته بود که مراتع را به قسمت های فرضی در ذهن خویش، تقسیم کرده و به تناسب تعداد دام و میزان تحمل هر قسمت، بین دام و مرتع تعادل ایجاد کنند. در مدیریت مشارکتی سنتی بهره برداری از مرتع، دام در هنگام گل دهی علف های مرتعی، وارد مرتع نمی گردد. تنوع در ترکیب گله در دانش بومی منطقه مورد مطالعه روش دیگر است. بومیان بین دام و مرتع برحسب تقسیم بندی دام ها بر اساس جنسیت، سن و سال و وضعیت جسمی دام، تعادل ایجاد می کردند. بنابراین، مراتع بزه ها، بره ها، لاغرها، بیماران، قوچ ها، دوشاها و نازاها از هم تفکیک بود. از جمله راه های دیگر جلوگیری از تخریب مراتع و هم چنین بهبود و اصلاح آن ها، ایجاد تناوب در چرای دام ها ست. این مدیریت در دانش بومی مردم منطقه مورد مطالعه در قالب «کوچ»، «قرق» و «چرای گردشی» اعمال می گردید. یکی دیگر از راهبردها برای جلوگیری از تخریب مرتع، ایجاد تعادل بین دام و مرتع است. بومیان به اندازه توان مرتع، دام وارد مرتع می کردند و در صورت ازدیاد دام ها و یا کمبود علوفه در مراتع نسبت به ایجاد توازن بین دام و مرتع اقدام می کردند، تا بین دام و میزان کشش مرتع تعادل ایجاد گردیده و از تخریب

مراتع جلوگیری شود. قطعه بندی مراتع براساس وضعیت اقلیمی راهبرد دیگری برای جلوگیری از تخریب مرتع بوده است. یکی دیگر از شیوه ها، بذر افشانی مرتع توسط مردم بوده است. بستن کیسه ای حاوی بذر به گردن جلو دار گله و تعبیه یک سوراخ در پایین کیسه که با حرکت گله در مرتع دانه های بذر از سوراخ بر زمین می ریخت و با پای سایر دام ها به زیر خاک می رفت. از جمله راه ها، وجود سلسله مراتب ایلی بوده است. خان که در این منطقه حضور داشت، به دلیل این که این مراتع را در مالکیت خود می دانست و سالانه از طریق دریافت بهره مالکانه «حق علفچر» مقداری حق اجاره داری از دام داران دریافت می کرد، از این رو با برنامه های حساب شده از تخریب مراتع جلوگیری کرده و نسبت به توسعه آن اقدامات لازم را به عمل می آورد. روش دیگر، استفاده از دانش بومی در امر تغذیه دام بود. به این صورت که برای کم کردن فشار از مرتع، از علوفه کمکی استفاده می کردند. هم چنین، قبل از ملی شدن مراتع، اراضی تحت «آیش» قرار گرفته و نیز از شخم زدن مراتع جلوگیری می گردید. یکی دیگر از روش های سنتی، ایجاد تعادل بین دام و آب موجود در مرتع به ویژه در خشکسالی ها بود. به همین مناسبت، دام داران برخی از دام های خود را به فروش می رسانده اند تا بین تعداد دام و آب موجود تعادل ایجاد کنند. استفاده از کود حیوانی روشی برای بهبود مرتع بوده است. چوپانان در این مناطق دام ها را طوری در مراتع می چرخاندند تا از طریق این کود دهی چرخه کامل گردد. روش دیگر سنتی احیای مرتع، از بین بردن علف های هرز مرتع بود که با چرخاندن گله و لگد کوب کردن گیاهان هرز، جدا کردن از بدن داما در صورت چیبیدن به آن و آتش زدن این گیاهان، آن ها را نابود می کردند. بعد از اصلاحات ارضی، ملی شدن مراتع و نیز انقلاب ۵۷، مدیریت بهره برداری از مراتع دچار تزلزل گردید. در اثر اصلاحات ارضی منطقه مورد مطالعه در زمینه های متعدد ساختاری موجب تغییرات

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۶ بهار ۹۶
No.46 Spring 2017

۴۶۹

عمده ای شد. تغییرات در مدیریت بهره برداری از مراتع به حد اعلای خود رسید. به این صورت که، با ورود نموده های مدرنیته به روستاها و مناطق عشایری که از زمان رضا شاه مورد هجوم برای تغییر ساخت ها بوده اند، به تدریج و با اجرای برنامه شبه مدرنیزم دولتی، قدرت تضعیف شده مالک که بعد از اصلاحات ارضی و با ورود دولت به تدریج ضعیف شده بود، برای همیشه از روستاها برچیده شد و قشربندی اجتماعی دچار تغییرات اساسی گردید. برخی از قشرهای قبلی از بین رفتند، برخی دچار تغییر شدند و در جامعه قشرهای جدیدی در این منطقه سر برآورد و صنایع بومی در گیلو دار با شبه مدرنیزم دولتی از بین رفت.

بر اساس یافته های این تحقیق، پس از ملی شدن مراتع و اصلاحات ارضی، دولت نه تنها نتوانسته خلأ ناشی از حضور ارباب یا خان در ارتباط با مدیریت بهره برداری از مراتع را، در این منطقه پرکند و برنامه مناسبی برای جلوگیری از تخریب مرتع و نیز احیاء مراتع ارایه دهد، بلکه با ارایه راهکارهای نامناسب خود و نیز ارایه طرح هایی که بدون مشارکت مردم طراحی شده است، منجر به از بین رفتن و یا ضعف قواعد حاکم بر مدیریت سنتی بهره برداری از مراتع نیز گردیده است و در نتیجه از برنامه های دولت به عنوان دلایل تخریب مرتع می توان نام برد.

در وضعیت فعلی جامعه مورد مطالعه، برنامه ریزی هم چنان از بالا به پایین است و مردم در طراحی برنامه های مربوط به مرتع مشارکت نداشته و از طرح های دولتی مرتبط با مرتع بی اطلاع اند. مرتع به عنوان تنها منبع درآمد بسیاری از بهره برداران به ویژه افراد مسن و بی سواد و ناتوان در بهره گیری از اشتغال، قرار دارد. زنان به طور جدی از فرآیند مدیریت مرتع کنار گذاشته شده اند و... در حالی که در قدیم دانش بومی در مدیریت مشارکتی سنتی در بهره برداری از مرتع در منطقه مورد مطالعه از پایداری برخوردار بوده است. در حال حاضر این دانش رو به اضمحلال بوده و دانش نوین نیز نه تنها

نتوانسته است در امر مدیریت بهره برداری از مرتع موفق باشد، بلکه به روند تخریب مرتع نیز کمک کرده است. بین دانش بومی و دانش نوین در این خصوص فاصله ایجاد گردیده و مشارکت مردم در فرآیند برنامه ریزی در امر مرتع جدی گرفته نشده است. در جامعه مورد مطالعه فاصله نسلی اتفاق افتاده و نسل جدید، مدیریت مشارکتی سنتی بهره برداری از مرتع را فراموش کرده است. اعتماد بین مردم و دولت بسیار کم بوده و سرمایه اجتماعی در این جامعه تضعیف گردیده است. مردم در برخورداری از مواهب طبیعی و هم چنین سایر زوایای زندگی ناتوانند. سیستم بهره برداری از مرتع در حال حاضر تابع نظم خاص نبوده و قانون و مقرراتی بر آن حاکم نیست و... در نهایت مراتع به شدت تخریب گردیده اند. بنابراین برای دست یابی به مدیریت مشارکتی پایدار مرتع نیازمند رهیافت جدیدی بوده که به نظر می رسد، با تلفیق دانش بومی و نوین این امر میسر خواهد شد.

در این بین، از نظر محقق با توجه به مطالب عنوان شده و هم چنین برداشت از تجزیه و تحلیل داده ها، مشکل اصلی این جامعه عدم مشارکت مردم در فرآیند برنامه ریزی مرتبط با مرتع است. تغییرات ایجاد شده در ساختارهای متعدد جامعه و از هم گسیختگی ساختار مدیریت مشارکت سنتی از مرتع که از پایداری برخوردار بوده، برنامه های متمرکز دولت، سهل انگاری دولت ها و بی توجهی دولت به مشارکت مردم و... به طور کلی مقایسه قبل از اصلاحات ارضی و پیگیری روند تغییرات، مواردی است که علاوه بر تکرار مقولاتی چون، مدیریت مشارکتی، مدیریت مشارکتی پایدار مرتع، مشارکت مردم، عدم مشارکت مردم، برنامه ریزی از بالا، تمرکز در برنامه های مرتبط در مرتع در دولت، پایداری در مدیریت مشارکتی سنتی در امر مرتع و... محقق را بر آن داشت تا «مدیریت مشارکتی پایدار مرتع» را به عنوان «مقوله محوری» یا «هسته ای» انتخاب نماید و بر همین اساس، مدل تلفیقی

از دو دانش بومی و نوین را برای برون رفت از وضع موجود پیشنهاد نماید.

مدل تلفیق دانش بومی و نوین (در مدیریت مشارکتی) در احیاء، حفظ، نگهداری و بهره برداری از منابع طبیعی

مدل پیشنهادی تلفیق دانش بومی و نوین (در مدیریت راهبردی مشارکتی) در احیاء، حفظ، نگهداری و بهره برداری از منابع طبیعی (مرتفع) در این مقاله به دو بخش تقسیم می گردد: بخش اول، به ایجاد ساختار مدیریتی و سازوکار طرح مربوط می شود که شامل یک مدل برنامه ریزی است که این مدل در درون خود خرده مدلی هایی چون: مدیریت و هماهنگی بین بخشی، مطالعه و برنامه ریزی که در زمینه بررسی و مطالعات و آماده کردن داده های مورد نیاز طرح و برنامه ریزی است. دیگر خرده مدل، آگاه سازی و اطلاع رسانی عمومی است که در زمینه های اطلاع رسانی طرح کارساز خواهد بود و خرده مدل توانمندسازی، آموزش و ظرفیت سازی است که این بخش زمینه های لازم را برای توانمندی بهره برداران از طریق آموزش ایجاد می کند. بخش دوم این طرح پیشنهادی که مستقیماً به مدیریت پایدار مرتع مربوط می گردد، راهکارهای اجرایی برای دست یابی به مدیریت مشارکتی پایدار مرتع است. از جمله، ایجاد آبشخورها، سطوح صیقل در مرتع، اجرای طرح های بوته کاری، درختکاری، کپه کاری و بذرافشانی و ... که در ادامه به هر دو بخش اشاره می گردد.

مدل برنامه ریزی یکپارچه مدیریت مرتع از طریق:

۱- ایجاد ساختارهای مدیریتی و تقویت هماهنگی بین بخشی به منظور تدوین مکانیزم اجرایی مشخص در منطقه که مدل حاضر است. ۲- ایجاد ساختارهای بین بخشی و تقویت و انسجام سازمانی به منظور تقویت و انسجام سازمانی در راستای مدیریت یکپارچه مدیریت مرتع، برای به کارگیری ظرفیت های مدیریتی و کارشناسی ساختارهای شکل

گرفته و مأموریت ها در جهت دست یابی مدیریت پایدار منابع آب و خاک از طریق فرآیندهای مشارکت مدارانه. ۳- انعقاد تفاهم نامه با مدیریت منابع طبیعی برای پیاده سازی برنامه مدیریت مرتع پایدار برای هماهنگی در پیاده سازی برنامه الگویی توسعه مدیریت مشارکتی پایدار مرتع در عرصه روستاهای پایلوت. ۴- برقراری ارتباط با سازمان های دخیل در مدیریت مرتع جهت استفاده از ظرفیت های سایر نهادها برای دست یابی به توسعه پایدار مرتع

مطالعه و برنامه ریزی از طریق:

۱- برگزاری جلسات کمیته فنی محلی برای تصویب برنامه آمایش سرزمین. ۲- تهیه و چاپ گزارش مروری عملیات اجرایی طرح مدیریت پایدار مرتع. ۳- چاپ کتاب آمایش سرزمین منطقه مورد مطالعه. ۴- تشکیل کارگروه های فنی برای تهیه برنامه پایش منطقه مورد مطالعه. ۵- ارزیابی اقتصادی اجتماعی زیست محیطی منطقه مورد مطالعه

توانمند سازی، آموزش و ظرفیت سازی از طریق:

۱- برگزاری سفر مطالعاتی جوامع روستاهای منطقه مورد مطالعه از پروژه های مشارکتی دیگر. ۲- برگزاری کارگاه آموزشی کوتاه مدت پرداخت برای بهره مندی از مواهب طبیعی. ۳- آموزش منابع طبیعی از طریق: لحاظ کردن مباحث مدیریت پایدار منابع طبیعی و محیط زیست در برنامه آموزش مدارس، برگزاری دوره آموزش مفاهیم محیط زیست و منابع طبیعی، انجام بازدید علمی جامعه زنان روستایی از طرح های مشارکتی بین المللی در کشور و برگزاری کارگاه چالش ها و تعارض قوانین منابع طبیعی با قوانین جاری کشور. ۴- آموزش به منظور توسعه خانه کار آفرینی روستایی از طریق: آموزش خیاطی زنان توسط دولت و سازمان های نیمه دولتی و توانمندسازی در امور بافندگی و فعالیت های آموزشی به منظور تأمین شغل از طریق: آموزش جاجیم بافی و گلیم بافی بهره برداران، ایجاد کارگاه



آموزشی گبه بافی، حور بافی، قالب بافی و... با مشارکت مردم. ۵- توانمندسازی در امور زنبور داری: به منظور توانمند سازی مردم روستایی منطقه مورد مطالعه در امر زنبورداری برای بهره برداران. ۶- توانمند سازی از طریق آموزش دامپزشکی به بهره برداران به منظور کمک به بهداشت و درمان دام در منطقه به دامپزشک مورد نیاز از طریق آموزش بهره برداران. ۷- بهره برداری از مشاغل مکمل در جهت کاهش فشار بر مراتع در کارگاه‌های آموزشی و آرایه آموزش‌های ضروری به آنان. ۸- توانمند سازی از طریق آموزش حفاظت محیط زیست با برگزاری کارگاه خبرنگاری زیست محیطی به منظور انعکاس اخبار بخش محیط زیست و منابع طبیعی منطقه مورد مطالعه و تحریک حساسیت مردم نسبت به مسایل محیط زیست و منابع طبیعی. ۹- توانمند سازی از طریق تسهیلات مالی و وام که این امر از طریق تأسیس صندوق برنامه ریزی توسعه روستایی و اعطای وام‌های کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت به مردم صورت می‌گیرد.

آگاه سازی و اطلاع رسانی عمومی از طریق:

۱- تهیه اقلام تبلیغاتی و اطلاع رسانی. ۲- انتشار و توزیع فیلم از کارهای انجام شده. ۳- تهیه و چاپ بروشور. ۴- طراحی و چاپ مستندات اداری و شکل‌های محلی. ۵- ویرایش و به روزرسانی اطلاعات طرح. ۶- تهیه و انتشار فصل‌نامه‌های خبری طرح. ۷- شرکت در نمایشگاه‌های عرضه محصولات روستایی.

بخش دوم ارتقای مدیریت مرتع (مدیریت آب، خاک و پوشش گیاهی، انسان و دام) از طریق فرآیندهای مشارکت مدارانه: این بخش از طریق شیوه‌های زیر عملیاتی خواهد شد:

مدیریت پایدار مرتع (آب، خاک، پوشش گیاهی) یا مدیریت مشارکتی مرتع از طریق:

۱- طرح مدیریت احیای مرتع از طریق احداث آبشخور. ۲- برگزاری کارگاه توانمند سازی جهت اجرای طرح مدیریت مرتع و ساماندهی بهره‌برداران

به منظور شناسایی مشکلات و مسایل موجود در دستیابی به اهداف کامل طرح و در راستای حفاظت از منابع پایه آب و خاک در منطقه. ۳- ایجاد سیل بند، در راستای اجرای اقدامات کنترل سیل و رسوب در مناطق و به منظور کنترل سیلاب، کنترل رسوب و ایجاد انگیزه جهت افزایش حس مشارکت بهره‌برداران در آبراه‌های مرتع با مشارکت مردم بومی. ۴- تعیین الگوی کشت یکسان توسط مردم و با پشتیبانی دولت که برای تعیین الگوی کشت نمونه در یک دوره رشد، دو یا سه نمونه در چند هکتار با نظارت مستقیم منابع طبیعی و مشارکت مردم لحاظ می‌گردد. ۵- آمایش سرزمینی آمایش سرزمین با مشارکت مردم. ۶- اجرای طرح‌های مرتعداری و ایجاد تعاونی‌های مرتعداری به منظور کاهش تدریجی سرمایه‌گذاری دولت، ایجاد اشتغال و کسب درآمد از محل فروش محصولات و کاهش درآمدهای حاصله از عواملی که موجب تخریب مرتع می‌شوند، جلوگیری از مهاجرت روستاییان به شهرها، تغییر مطلوب شیوه زندگی مردم از طریق واگذاری امور تولیدی مرتبط در قالب شرکت‌های تعاونی، جلوگیری از تجاوز و تخریب عرصه‌های منابع طبیعی و جلوگیری از چرای بی‌رویه دام، استفاده از تسهیلات بانکی بخش تعاون در سرمایه‌گذاری در بخش مرتع در قالب شرکت‌های تعاونی تولید و توسعه و تحکیم مشارکت در تعاون عمومی بین اقشار محروم منطقه و ایجاد تعاونی تولید صنایع بومی در بخش‌های گوناگون تولید در بخش‌های درآمدزایی و اشتغال بهره‌برداران روستاهای پایلوت و با هدف تقویت بنیه مالی و ارتقای سطح زندگی بهره‌برداران منطقه پایلوت و به منظور کاهش وابستگی بهره‌برداران. ۷- تدوین برنامه چرای دام از طریق: تنوع در ترکیب گله با الهام از دانش بومی با تقسیم بندی مراتع بر اساس، جنس، سن و وضعیت جسمی دام. ایجاد تعادل بین دام و مرتع با کم کردن تعداد دام، ایجاد هماهنگی در تقویم کوچ بین دولت و مردم. ۸- کنترل تخریب و بهبود مرتع از طریق: مدیریت

مشارکتی مرتع با واگذاری داشت، برداشت و آیش زمین‌های دارای گیاه خوشخواراک به مردم و نظارت دولت. حفاظت فنی از مرتع از طریق آیش گذاشتن زمین‌ها به عنوان یک راه برای جلوگیری از تخریب مراتع و احیای آن به منظور کم کردن فشار بر مرتع و جلوگیری از تخریب مراتع و احیای آن. حفاظت فنی از مرتع از طریق قرق بندی با راه اندازی سازمان مشارکتی قرق با مشارکت مردم و نظارت دولت. مدیریت حفظ، نظارت و بهره برداری مشارکتی از مرتع از طریق: جمع آوری زباله با مشارکت مردم در روستاهای پایلوت، بهبود وضعیت پوشش مرتع با بذرپاشی، کپه کاری و درختکاری در روستاهای پایلوت با مشارکت مردم، تدوین مقررات در بهره برداری از مرتع به دلیل هم ریختگی فعلی در امر بهره برداری از مرتع که ضمن تخریب وضعیت پوششی مرتع و به تبع آن تخریب خاک و محیط زیست، مشکلات اجتماعی را نیز برای بهره برداران ایجاد کرده است. بهبود کیفیت مراتع از طریق: تشکیل همیاران طبیعت. بهبود کیفیت و توزیع عادلانه آب در راستای مدیریت مشارکتی مرتع از طریق: تأمین آب شرب مرتع با مشارکت مردم روستاهای پایلوت با مهار آب‌های سطح الارضی و با هدف جمع آوری و ذخیره این آب و آب چشمه‌ها جهت استفاده در زمان‌های کم آبی و تولید آب شرب بهداشتی برای دام در مرتع و تأسیس استخر ذخیره آب در مراتع (سطوح صیقل) به عنوان یکی از روش‌های تأمین آب شرب دام که سال‌هاست در مراتع کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد. فرآیند تأسیس سطوح صیقل عبارتند از: شناسایی مکان‌های مناسب (مکان یابی)، برآورد هزینه طرح، ایجاد هماهنگی‌های لازم با مراجع دولتی و نیمه دولتی، انعقاد تفاهم نامه با سازمان‌های مرتبط، خاک‌برداری توسط بیل‌های مکانیکی، سنجگین کردن کف و دیواره‌های آب انبارها به مخلوط سیمان، پوشاندن روی آب انبار با بتون‌های سیمانی، تعبیه ورودی و خروجی آب، ایجاد حوضچه فشار گیر اولیه در جلوی خروج آب

از آب انبار، مسطح کردن مسیرهای آب در سطح بالادستی سطوح صیقل و هدایت آب با توجه به مسیر آن‌ها به سطوح، تعبیه صافی در ورودی آب به سطوح و لایروبی. ۹- ارتقای زندگی بهره برداران (درآمد، اشتغال و مسایل فرهنگی و اجتماعی)، به منظور کاهش فشار از مرتع و حل این مشکل که تنها منبع درآمد بهره برداران از مرتع باشد، با راه اندازی مشاغل جانبی در بالا بردن معیشت بهره برداران، از فشار اضافی بر مرتع کم کنند. در این راستا موارد زیر مورد توجه خواهد بود:

اشتغال زایی و درآمد مکمل از طریق: برقراری ارتباط با بخش خصوصی به جهت استفاده از ظرفیت‌های این بخش در مدیریت پایدار مرتع، توانمندسازی زنان و توسعه خانه کارآفرینی روستایی از طریق: اشتغال زایی و اشتغال آفرینی در صنایع دستی بافندگی و هم چنین، اشتغال زایی و اشتغال آفرینی از طریق باغ-داری شامل ایجاد گلخانه، ایجاد باغ و صیفی جات و باغات انجیر و انگور دیم در منطقه پایلوت و توسعه باغ‌های فعلی به صورت مکانیزه، هم چنین راه اندازی جالیز صیفی جات در روستاهای دارای ظرفیت و نیز، اشتغال زایی و اشتغال آفرینی از طریق محصولات لبنی در منطقه پایلوت. زیرا تولید محصولات لبنی طرح کسب، کار خانگی را به عنوان یکی از طرح‌های درآمدزا و مکمل برای بالابردن سطح رفاه عمومی، ارتقای سلامت و متناسب با محیط زیست روستاییان منطقه می‌توان در نظر گرفت. با توجه به اشراف کامل روستاییان این منطقه به ویژه بانوان روستایی ساکن در منطقه می‌توان اقدام به معرفی این مواد غذایی لذیذ و سالم، چگونگی تهیه و پخت و پز آن‌ها برای گردشگران روستایی، تولید خانگی این محصول را از نظر اقتصادی به عنوان یکی از مکمل‌های درآمد خانوار روستاییان در نظر گرفت. هم چنین، ایجاد دامداری پروراری با پشتیبانی دولت و مشارکت مردم، ایجاد اشتغال از طریق پرورش مرغ و طیور با مشارکت مردم منطقه پایلوت و پشتیبانی دولت (پرورش مرغ

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۶ بهار ۹۶
No.46 Spring 2017

۴۷۳

بومی، کبک، تیهو و کبوتر)، پسته کوهی و محصولات فرعی گیاهان دارویی، کسب درآمد از راه زنبور داری، برنامه ریزی توریسم روستایی (اکوتوریسم روستایی و اشتغال)، تسهیلات و حمایت های دولتی، با نصب گرم کن خورشیدی و پنل های تأمین نیروی برق با مشارکت مردم، ارائه خدمات دامپزشکی و دارویی، تسهیلات گازرسانی، باز سازی راه های منطقه و ایجاد بسترهای رفاه اجتماعی، فرهنگی و آموزشی که منجر به توسعه روستایی و مشارکت بومیان با آموزش، تبلیغات با بروشور و سایر وسایل تبلیغی، برگزاری مسابقات در زمینه ارتباط انسان، محیط زیست و منابع طبیعی و

هم چنین، توانمندسازی و حمایت از طریق: بازار یابی محصولات با کمک دولت و تعاونی ها به منظور حذف واسطه گری از محیط روستاها و به موقع رسیدن تولیدات مختلف بومیان به بازار و ایجاد انگیزه در تولیدکنندگان بومی و تثبیت قیمت، بومیان با کمک سازمان های مرتبط دولتی، توجه به مسایل فرهنگی و اجتماعی با احیای فرهنگ و دانش سنتی که به دلیل جایگزینی نسلی و ایجاد تغییرات در ساختار جامعه و تغییرات بنیادی در بخش های متعدد جامعه مورد مطالعه در گذر زمان موجب کم رنگ شدن فرهنگ سنتی مردم و به خصوص نسل حاضر گردیده است.

نتیجه گیری و جمع بندی

از آن جا که برنامه های شبه مدرنیزم دولتی در رژیم گذشته منجر به تغییرات ناخواسته ای در عرصه مناطق روستایی گردیده است، به تدریج این برنامه ها که سنخیتی با زندگی مردم بومی نداشت، موجب تخریب منابع تجدید شونده و محیط زیست گردید که آثار زیانباری را با خود به همراه داشت. مطالعه حاضر نشان داد که با مشارکت مردم می توان به ایجاد یک مدل تلفیقی (از داش بومی و نوین) برای جلوگیری از تخریب و احیای منابع تجدیدشونده دست زد. در این مدل با مشارکت مردم، نسبت به تهیه ساختار و مدیریت هماهنگی

بین بخشی، توانمندسازی مردم در امر آموزش، برنامه ریزی و اطلاع رسانی و هم چنین در ارتباط با عملیات اجرایی طرح، با ارائه راهبردهایی که ناشی از دانش بومی و معرفت بومیان و تلفیق آن با دانش علمی است، نسبت به توسعه پایدار در عرصه منابع طبیعی تجدید شونده پیشنهادات خود را ارائه داده است. از آن جا که بخش زیادی از تخریب منابع طبیعی تجدید شونده به برنامه ریزی های شبه مدرنیزم دولتی رژیم قبل مربوط می گردد بنابراین، مشارکت مردمی می تواند به همراه فرهنگ سازی در این راستا مهم باشد. از این رو، کلیه برنامه های اجرایی با مشارکت مردم پیشنهاد گردیده است. از دگر سو، بخش زیادی از مسببات تخریب منابع طبیعی و محیط زیست، به دلیل این است که این منابع، تنها منبع اقتصادی بهره برداران است. از این رو، در راستای توانمند کردن بومیان از طریق آموزش صنایع بومی، صنایع دامی و اشتغال در صنایع فرعی از منابع طبیعی بخش معیشتی مردم ارتقاء پیدا کرده و از بار فشار مراتع کاسته خواهد شد. در این مطالعه با آموزش و توانمندی و کمک های دولتی در امر راه اندازی طرح هایی چون زنبور داری، دامداری پرواری، باغداری، توسعه صنایع دامی و لبنی، اشتغال در امر صنایع بافندی و... می تواند بار فشار از روی مراتع و جنگل ها را کاهش دهد.

منابع و مآخذ

ازکیا مصطفی و علی ایمانی (۱۳۸۷) توسعه پایدار روستایی، تهران: انتشارات اطلاعات
زکیا، مصطفی و [دیگران] (۱۳۹۲) توسعه و مناقشات پارادایمی جدید، جلد اول، تهران: انتشارات کیهان، چاپ اول
ازکیا، مصطفی و دیگران (۱۳۹۰) روشهای کاربردی تحقیق، جلد دوم، کاربرد نظریه بنیانی، تهران: انتشارات کیهان
پاپ زن، عبدالحمید (۱۳۸۲) طراحی مدل تلفیق دانش بومی و رسمی به منظور دستیابی به رهیافتی سامانه ای مشارکتی در شهرستان کرمانشاه، پایان

ley: Sosiology Press Ca.

Grenier, L. (1998), Working with Indigenohs knowledge: A Guide Researchers, DRC. -

international and National Agriculture Research centers. CIKARD

- Lionberger, H.F. & Gwin, P.H. (1991), Technology Transfer: From Researcher...to User: A Textbook of Successful Research Extention Strategies Used to Develop Agriculture. Columbia, MO: Univesity of Missouri, Univesity Extention.

- Pendit, N.R. (1996), The Creation of Theory: A recent application of gronded theory method, Qualitative report, 2(4).

- Pretty, J. (1994), Alternative Systems of enquiry for a Sustainable agriculture. IDS Bulletin 25 public policy and Adminstration, IGSSS, Yokohama National University published by Center for Education policy Development (VEPD).

- Rajaskaran, B. felal (1993), A framework for incorporating indigenohs knowledge Systems into agricultural research and direction, Human organization, 57(3): 258-272

- Warren, D.M. (1992), Using indigenous knowledge for agricultural Rural development, a Concept paper for Exploring the potential Utility of the Global of ne twork indigenous knowledge Resource centers for

- Ziai, A. (Eds.). (2007), Exploring post-development theory and practice, problem and perspectives. London; New York: Routledge

نامه دوره دکتری، دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران، زیر نظر مصطفی ازکیا و سید محمود حسینی

چمبرز، رابرت (۱۳۷۶) توسعه روستایی اولویت بخشی به فقرا، ترجمه مصطفی ازکیا، دانشگاه تهران.

زارع، حشمت و دیگری (۱۳۸۱) نگرش به دانش بومی، مجله جهاد، سال نوزدهم، شماره ۲۱-۲۲ شریف زاده و دیگران (۱۳۸۲) ساخت دهی چارچوبی برای ارتقای کاربری و توسعه نظام های دانش بومی در توسعه پایدار، مجله جهاد، سال بیست و سوم، شماره ۲۶۱-۲۶۰

عمادی محمد حسین و اسفندیار عباسی (۱۳۷۸) دانش بومی و توسعه پایدار روستاها: دیدگاهی دیرین در پهنه نوین، تهران: وزارت جهاد سازندگی. عمادی محمد حسین و محمد امیری اردکانی (۱۳۸۰) تلفیق دانش رسمی و دانش بومی: ضرورتی در دست یابی به توسعه پایدار کشاورزی، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۳۷، تهران: وزارت جهاد کشاورزی

یوسفی، جلال (۱۳۹۰) دانش بومی با تأکید بر جامعه روستایی ایران، تهران: انتشارات راه سبحان با همکاری سازمان جنگل ها، مراتع و آبخیزداری کشور

- Ahmed, M.M. (1994), Indigenohs knowledge for Sustainable Development In the Sudan, Khartoum, Sudan. Khartoum University Press.

- David, L. Williams and Olivia N. Mucena (1991), Utilzing Indigenous knowledge systems in Agricultural Education to promote sustainable Agriculture. Joral of Agricultural Education, Vol 33, Namber 4. from Kenya", Int. Labour Rev. 119 (3): 267 — 379.

- Evelyn, Mathias, (1995), Farmework for Enhancing the Use of Indigenohs knowledge. IK Monitor 3(2).

- Glasser, B.G. (1978), Theoretical Sensitivity: Advances in the methodology of grounded theoty, Mill Val-

